# فهرست

[فهرست 1](#_Toc447956780)

[اشاره 2](#_Toc447956781)

[مناقشه چهارم 2](#_Toc447956782)

[پاسخ از مناقشه 2](#_Toc447956783)

[مناقشه پنجم 2](#_Toc447956784)

[مقدمه اول : مراتب دلالات 2](#_Toc447956785)

[مقدمه دوم: محل جریان مقدمات حکمت 3](#_Toc447956786)

[پاسخ از مناقشه 4](#_Toc447956787)

[نتیجه 4](#_Toc447956788)

بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: اصول / عام و خاص / کیفیت دلالت ادات بر عموم

## اشاره

مبحث سوم در عام و خاص این بود که ادوات عموم، بر مدخولی در کلمات وارد می‌شوند؛ حال آیا به‌تنهایی و مستقلاً عموم را افاده می‌کنند که همان قول مشهور باشد یا حتی جایی که ادوات عموم بکار می‌رود نیازمند اجرای مقدمات حکمت و اطلاق در مدخول ادات هستیم که همان قول مرحوم نائینی و نظر غیر مشهور است؟ قبلاً سه مناقشه مطرح گردید و مناقشه مرحوم خویی را مهم دانستیم ولی مناقشات دوم و سوم قابل پاسخ است.

## مناقشه چهارم

مناقشه چهارم در کلام مرحوم اصفهانی آمده است. ایشان می‌فرمایند: اگر حرف مرحوم نائینی را بپذیریم تالی فاسد دارد و اجتماع مثلیین می‌شود؛ چون فرض این است که اطلاق از مقدمات حکمت استفاده‌شده و مقدمات حکمت افاده استیعاب می‌کند؛ حال اطلاق و ادوات هر دو به عموم دلالت دارند و مماثل هستند که در یکجا جمع شده‌اند. «**عالم**» محل تداخل دو استیعابی که روی آن آمده است قرار دارد یکی از طریق مقدمات حکمت و دیگری از طریق لفظ کل که روی عالم آمده است.

### پاسخ از مناقشه

این مناقشه تام نیست چون در همه‌جا این اجتماع مثلیین رخ نمی‌دهد و لذا قائل به تأکید می‌شویم. بله اگر بخواهیم دو استیعاب مستقلاً بر مورد واحد جمع شود این اجتماع مثلیین است ولی آمدن دو استیعاب از دو دال و از دو طریق به این معنی نیست که دو استیعاب به حدودهما محفوظ می‌مانند تا اجتماع مثلیین شود، خیر بلکه ادغام می‌شوند و استیعاب مؤکد می‌شود. اگر کسی تأکید را نتواند تصور کند و حرف ما را قبول نکرد، شاید اشکال در اینجا وارد باشد؛ ولی اگر کسی بگوید تأکید می‌شود در این صورت مانعی نیست و هر دو دال بر استیعاب هستند ولو طولیتی در آن باشد که بازهم قابل تأکید است.

## مناقشه پنجم

این مناقشه موردتوجه شهید صدر بوده است که در دو مقدمه توضیح داده می‌شود:

### مقدمه اول : مراتب دلالات

بحثی در مبحث مطلق و مقید است که مقدمات حکمت در مرحله دلالت استعمالیه یا در مرحله دلالت جدیه و به تعبیر شهید صدر دلالت تصوریه و دلالت تصدیقیه اولی و دلالت تصدیقیه ثانیه جاری است .مثلاً «**اکرم کل عالم**» یک دلالت تصوریه دارد که می‌گوید «**کل عالم**» یعنی همه علما و یک تصدیقیه اولی دارد که می‌گوید واقعاً «**کل عالم**» مقصود است و یک دلالت تصدیقیه ثانیه دارد که می‌گوید جمله منفصله دیگری که این را تخصیص بزند نیامده است و این کلمات نهایتاً اراده شده است و آن اینکه همه عالم‌ها اکرام شود. گاهی دلالت استعمالیه هست ولی دلالت تصدیقیه اولی نیست مثلاً گفته «**اکرم کل عالم الا الفاسق**» که کل عالم اراده جدیه نیست چون در جمله فاسق آمده است. گاهی اراده جدیه آمده است ولی در یک دلیل منفصلی گفته **«لاتکرم** **عالم الفاسق**» که اراده جدیه نهایی و ثانیه دیگر اینجا نیست. پس وقتی می‌گوید «**اکرم کل عالم**» و هیچ قیدی نخورده باشد این عام است به دلالت تصوریه و تصدیقیه اولیٰ و ثانی. وقتی می‌گوید «**اکرم کل عالم الا الفاسق**» اراده تصوریه هست ولی دلالت تصدیقیه نسبت به «کل عالم» وجود ندارد. گاهی حالت سوم است مثلاً **«اکرم کل عالم**» و منفصلا می‌گوید **«لاتکرم عالم** **الفاسق**» که اکرم «کل عالم» دلالت تصوریه دارد و عموم تصدیقیه اولیٰ دارد ولی دلالت تصدیقیه ثانیه ندارد چون منفصلا فاسق را خارج کرده است. دلالت تصوریه ملاکش خود وضع است و از خود کلمه انتزاع می‌شود، دلالت تصدیقیه اولیٰ این است که در کلام متصل چیزی خلاف آن نیاید چراکه اگر بیاید تصدیقیه اولیٰ مقید می‌شود و دلالت تصدیقیه ثانیه باملاحظه منفصل‌ها می‌آید. این مراتب دلالات بود که در کلمات فقها آمده است و همه این را قبول دارند. این دلالات در کلام شهید صدر خوب بیان‌شده‌اند.

### مقدمه دوم: محل جریان مقدمات حکمت

اطلاقی که با مقدمات حکمت درست می‌شود در مرتبه دلالت تصوریه و اراده استعمالیه است یا اینکه اطلاق برای مراتب اراده جدیه و تصدیقیه است؟ لذا سؤال است که مقدمات حکمت کجا جاری می‌شود.

 وقتی لفظ عالم بکار می‌رود، مفهوم عالم یعنی، عالم و این دلالت تصوریه دارد ولی شمولیت اطلاق با مقدمات حکمت در رتبه تصوریه و در مرتبه اراده جدیه است که مورد اختلاف است. شاید حق این باشد که اطلاق و مقدمات حکمت مخصوص اراده استعمالیه نیست بلکه مخصوص اراده جدیه است؛ چون در مقام اراده استعمالی قبل از این‌که حکمی در کار باشد مراد او از کلمه عالم خود معنای عالم است، اما این شمولیت که از مقدمات حکمت به دست می‌آید برای مکانی هست که مولا می‌خواهد اراده جدیه اش را ابراز کند.

به‌عبارت‌دیگر دلالت تصوریه در مرتبه مفردات هم وجود دارد ولی دلالت تصدیقیه باید در مرتبه‌ای باشد که حکمی باشد و قضیه‌ای پیداشده باشد. مقدمات حکمت در مرتبه تصورات نیست بلکه مخصوص مرتبه‌ای است که قضیه درست شود و مولا اراده‌ای در آنجا می‌خواهد اعمال نماید.

 اختلاف در این هست که آیا مقدمات حکمت و اطلاق در مرتبه دلالت تصوریه هستند یا دلالت تصدیقیه و اراده جدیه؟ شاید حق دومی باشد. اگر این‌چنین باشد با توجه به این مقدمات، مناقشه پنجم این است که وقتی می‌گوید «**اکرم کل عالم**» این استیعاب از طریق کل با ادوات در مرتبه تصوریه هم درست می‌شود چون کل مدلول لفظی است و اگر حکمی هم در کار نباشد شمول را افاده می‌کند ولی شمول اطلاقی برای زمانی است که حکم درست شود. اینکه مرحوم نائینی می‌فرمایند: لفظ کل روی مدخولی که مقدمات حکمت در آن جاری هست می‌آید و این مقدمات بعدازاین است که اول «اکرم» بیاید و بعد حکم بیاید و بعداً مقدمات حکمت جاری کنید درحالی‌که شما می‌گویید در رتبه قبل از اینکه «اکرم» بیاید در خود «عالم» مقدمات حکمت جاری کنیم.

### پاسخ از مناقشه

جواب می‌دهیم که اصلاً اینجا مقدمات حکمت جاری نمی‌شود. وقتی بگوید «**اکرم کل عالم**» نیازی به مقدمات حکمت نداریم وقتی گفت «کل» یعنی همان شمولیت و این شمولیت نیاز به مقدمات حکمت ندارد و نمی‌تواند به آن تکیه کند چون رتبه مقدمات حکمت برای بعد است و «کل» در رتبه قبل شمولیت را درست می‌کند پس لفظ کل نقش مقدمات حکمت را برعهده‌گرفته است و می‌گوید همانی که مفهوم این مقدمات حکمت است من همه آن‌ها را می‌گویم. نه اینکه روی مراد جدی از این مفهوم آمده باشد بلکه روی مدلول تصوریه آمده است که حقیقت عالم باشد، نه عالمی که در او مقدمات حکمت جاری‌شده است .

# نتیجه

بنابراین در میان پنج اشکال، اشکال اول قابل دفاع است و اشکال آخری قابل‌اعتنا است و نظر مشهور درست است. نتیجه آن است که ادوات عموم جایگزین مقدمات حکمت و اطلاق است و مدلول عموم درجایی که ادوات عموم بیاید استیعاب در آنجا لفظی محض است ولی ادوات عموم که نباشد آن‌وقت به مقدمات حکمت نیاز داریم.